

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صل الله على محمد و آله الطاهرين

جلسه پنجم؛ ۱۴۰۲/۰۷/۱۰ فقه العروة الوثقى (اجتهاد و تقلید) استاد علیدوست

در جلسه چهارم مطالبی عنوان شده و تلاش گردید تا زوایای بحث در مورد مسأله بررسی شود لکن این مطالب ناتمام مانده و برخی از آنها نیاز به توضیح و دقت بیشتر دارند.

قبل از آنکه به ادامه مباحث جلسه قبل پرداخته شود، لازم به ذکر است که برخی از فضلا سؤالاتی را ارسال کرده‌اند که برخی از این سؤالات مرتبط به «مسأله ۱» می‌باشد که به جهت آنکه بررسی این مسأله پایان یافته و اینکه ذهن حاضران در درس از بحث اصلی امروز دور نشود به بررسی تمامی این سؤالات پرداخته نمی‌شود، اما یک سؤال مطرح می‌گردد:

سؤال: جناب صاحب عروه (محقق طباطبایی) در مسأله فرمودند؛ بر هر مکلفی واجب است که یا مجتهد باشد یا مقلد یا محتاط؛ این تعریف جامع نیست به جهت آنکه عبادت صبی مشروع است در حالی که مکلف نمی‌باشد و او نیز در عبادت خود باید مجتهد، مقلد یا محتاط باشد؟! از این رو لازم است به جای واژه مکلف از واژه دیگری استفاده شود تا شامل صبی نیز گردد.

در پاسخ به این سؤال گفته می‌شود: بین مشروعیت عبادت صبی با وجوب تقلید یا احتیاط یا اجتهاد بر مکلف تلازمی برقرار نیست. عبادت صبی مشروع است و چون تکلیفی ندارد نیازی به اجتهاد، تقلید یا احتیاط هم ندارد و اگر عملی را هم انجام دهد و به شرع نسبت دهد چون تکلیفی ندارد اشکالی بر او مترتب نیست.

مسأله ۲

**«الأقوی جواز العمل بالاحتیاط مجتهداً کان أو لا، لکن یجب أن یکون عارفاً بکیفیة الاحتیاط بالاجتهاد أو بالتقلید.»**

قبل از آنکه به ادامه مباحث قبل پرداخته شود لازم به یکی از سؤالات فضلا که مطرح کرده‌اند پاسخ داده شود اگرچه سؤالات بسیار است ولی به جهت نبود شرایط همه آنها بیان نمی‌شود.

سؤال: (با توجه به بررسی‌هایی که تاکنون انجام شده به نظر می‌آید قول به جواز عمل به احتیاط متعین می‌شود اگرچه هنوز اظهار نظری صورت نگرفته است و قبلاً بیان شد که غرض از اجتهاد، تقلید، احتیاط تحصیل امن از عقاب است)، اکنون این سؤال مطرح است که اگر مکلف با امکان اجتهاد و تقلید، روی به احتیاط آورد احتمال عقاب داده و یقین به ایمنی از عقاب ندارد، لذا باید برای جواز عمل به احتیاط یا اجتهاد کند یا اینکه مقلد باشد تا مرجع وی بگوید عمل به احتیاط مجزی است؟! به بیان دیگر مقلد نمی‌تواند بدون اجتهاد یا تقلید روی به احتیاط آورد پس چگونه محقق طباطبایی به مطلق جواز عمل به احتیاط حکم داده است؟

این سؤال در بردارنده یک مغالطه است و آن اینکه اگر محقق طباطبایی می‌فرماید اقوی جواز عمل به احتیاط است مقصودش این نیست که هرکسی می‌تواند بدون اجتهاد و تقلید روی به احتیاط آورد بلکه ایشان به عنوان یک مجتهد و مرجع فتوای خویش مبنی بر جواز عمل به احتیاط را بیان کرده‌اند که مقلدان لازم نیست در تمامی مسائل از ایشان تقلید کنند بلکه به فتوای جواز عمل بر احتیاط می‌توانند بدون آنکه نظر محقق طباطبایی را کسب نمایند به احتیاط عمل کنند. بنابراین پر واضح است کسی که می‌خواهد احتیاط کند باید یا با اجتهاد، به جواز احتیاط برسد یا آنکه با تقلید از مرجع. البته باید دقت کرد که در چندجا صاحب عروه در مقام نظر خود است که ممکن است مغالطه‌ای که در سؤال مذکور بود ایجاد شود که با دقت در اینکه ایشان در مقام بیان فتوای خود هستند مغالطه رفع خواهد شد.

### بررسی تفصیلی مباحث جلسه قبل

هشت دلیل برای عدم جواز عمل به احتیاط بیان گردیده و به تمام آن‌ها پرداخته شد؛ لکن به نظر می‌آید که حق مطلب نسبت به برخی از ادله ادا نشده و ممکن است هجو آن ادله باشد در حالی که قائلین برخی از آن ادله، بزرگانی چون شیخ انصاری و محقق نائینی هستند که باید در فهم و رد اقوال ایشان نهایت دقت و احتیاط را بذل نمود.

از جمله ادله، «لعب به امر مولا» بود که قائل آن شیخ انصاری در کتاب فرائد (رسائل) است<sup>۱</sup> ایشان بیان داشته فرض کنید اگر مکلف به مکانی برود که قبله را نمی‌داند و پنج تکه لباس دارد که در بین آن-ها لباس نجس نیز می‌باشد و از طرفی نیز پنج شی دارد که نمی‌داند سجده بر کدام از این‌ها صحیح است، چنین شخصی وقتی می‌خواهد احتیاط کند صد مرتبه باید نماز بخواند که این احتیاط در نزد عرف، «لعب به امر مولا» است، زیرا می‌تواند یک نماز را به اجتهاد یا تقلید به جا آورد.

نکته: مقصود از اجتهاد لزوماً اجتهاد در احکام نیست، بلکه اجتهاد در موضوعات مانند پرس‌وجو کردن نیز می‌باشد.

در ارتباط با نظر شیخ گفته می‌شود؛ اگر فرض شود که شخص به جای صد نماز، دو نماز به می‌آورد این از نظر عرف، «لعب به امر مولا» نیست. بنابراین اگر احتیاط در تعداد کم مشکل ندارد، پس خود احتیاط در عمل بی اشکال است و اگر احتیاط در تعداد زیاد دارای اشکال است در تعداد کم هم باید اشکال داشته باشد. اما اگر مقصود آن است که انجام احتیاط مستلزم عنوان ثانوی مانند لعب امر

---

۱. فرائد الاصول، ج ۲، ص ۵۰۸؛ «و أما الثاني و هو ما يتوقف الاحتياط فيه على تكرار العبادة فقد يقوى في النظر أيضا جواز ترك الطريقتين فيه إلى الاحتياط بتكرار العبادة بناء على عدم اعتبار نية الوجه. لكن الإنصاف عدم العلم بكفاية هذا النحو من الإطاعة الاحتمالية و قوة احتمال اعتبار الإطاعة التفصيلية في العبادة بأن يعلم المكلف حين الاشتغال بما يجب عليه أنه هو الواجب عليه. و لذا يعد تكرار العبادة لإحراز الواقع مع التمكن من العلم التفصيلي به أجنبيا عن سيرة المتشرعة بل من أتى بصلوات غير محصورة لإحراز شروط صلاة واحدة بأن صلى في موضع تردد فيه القبلة بين أربع جهات في خمسة أثواب أحدها طاهر ساجدا على خمسة أشياء أحدها ما يصح السجود عليه مائة صلاة مع التمكن من صلاة واحدة يعلم فيها تفصيلا اجتماع الشروط الثلاثة يعد في الشرع و العرف لاعبا بأمر المولى. و الفرق بين الصلوات الكثيرة و صلاتين لا يرجع إلى محصل نعم لو كان ممن لا يتمكن من العلم التفصيلي كان ذلك منه محمودا مشكورا».

مولا، تمسخر، وسواس، عسروحج و... است که ارتکاب به این عناوین جایز نیست، در این صورت احتیاط نباید کرد و عدم جواز احتیاط در این موارد به حکم ثانوی است نه حکم اولی. از این رو انجام احتیاط در اینگونه موارد خودش مخالف با احتیاط است.<sup>۲</sup>

از دیگر ادله‌ای که به آن پرداخته شد، نظر محقق نائینی است که فرمود؛ «الامتثال الاجمالي فی طول الامتثال التفصیلی». پس وقتی می‌توان با اجتهاد و تقلید، امتثال تفصیلی کرد نوبت به امتثال اجمالی یعنی احتیاط نمی‌رسد. ایشان بنابر تقریر شیخ محمد تقی آملی از محقق نائینی در کتاب الصلاة در توضیح مدعای خود می‌فرماید، در اطاعت و امتثال، عقل و وجدان<sup>۳</sup> حاکم است و او می‌گوید که باید اطاعت کرد و حتی نحوه اطاعت را هم عقل بیان می‌دارد و این عقل است که معصیت را تقبیح می‌کند.<sup>۴</sup> از این رو عقل می‌گوید تا می‌توانی باید امتثال تفصیلی داشته باشی و به اجتهاد و تقلید عمل کنی و حق نداری با تمکن از امتثال تفصیلی روی به امتثال اجمالی آوری. بنابراین، عقل امتثال تفصیلی را مقدم بر امتثال اجمالی می‌داند، چرا که در امتثال تفصیلی، حقیقت بعث و برانگیختن عبد برای انجام امر مولا و اطاعت از او هست در حالی که در امتثال اجمالی صرفاً می‌دانیم یکی از مواردی که مورد احتیاط است مأمور به می‌باشد و چون علم تفصیلی نداریم، به بعث و تحریک حقیقی، یقین نداریم بلکه احتمال بعث و تحریک هست و در جایی که بعث و تحریک قطعی و تفصیلی وجود دارد عقل حکم می‌کند امتثال تفصیلی صورت گیرد.<sup>۵</sup>

۲. روزی یک از آقایان نقل می‌کند که به برخی از مجتهدین عرض کردم که چرا زن از زمین ارث نمی‌برد، گفت احتیاط می‌کنیم. به این شخص گفتم: این مجتهد بلد کار نبوده است چون عمل به این احتیاط خودش مخالف با احتیاط است زیرا ممکن است حق دیگران تضییع شود.

۳. از نظر محقق نائینی عقل و وجدان به یک معنا است اگرچه برخی وجدان را به معنای فطرت می‌دانند.

۴. مبنای محقق در فقه و اصول آن است که عقل حاکم است.

۵. کتاب الصلاة تقریر شیخ محمد تقی آملی، ج ۲، ص ۳۶؛ «بل الحاکم هو العقل و وجدان والذی یقتضیه الوجدان هو الحكم بطولية الامتثالین. لانه مع التمكن من الانبعاث عن البعث یقیح الانبعاث عن احتمال البعث اذ لا اثر بعد عین.

۶. جهت اطلاع بیشتر ر.ک: فرائد الاصول؛ ج ۲؛ ص ۵۰۷-۵۰۸؛ «نعم لو شك في اعتبارها و لم یقم دلیل معتبر من شرع أو عرف حاکم بتحقق الإطاعة بدونها كان مقتضى الاحتیاط اللازم الحكم بعدم الاكتفاء بعبادة الجاهل حتى على المختار من إجراء البراءة في الشك في الشرطية لأن هذا الشرط ليس على حد سائر الشروط المأخوذة في المأمور به الواقعة في حيز الأمر حتى إذا شك في تعلق الإلزام به من الشارع حكم العقل بقبح المؤاخذه المسببة عن تركه و النقل بكونه مرفوعاً عن المكلف بل هو على تقدير اعتباره شرط لتحقق الإطاعة و سقوط المأمور به و خروج المكلف عن العهدة و من المعلوم أن مع الشك في ذلك لا بد من الاحتیاط و إتيان المأمور به على وجه یقطع معه بالخروج عن العهدة و بالجمله فحكم الشك في تحقق الإطاعة و الخروج عن العهدة بدون الشيء غیر حکم الشك في أن أمر المولى متعلق بنفس الفعل لا بشرط أو به بشرط كذا و المختار في الثاني البراءة و المتعين في الأول الاحتیاط. لكن الإنصاف أن الشك في تحقق الإطاعة بدون نية الوجه غیر متحقق لقطع العرف بتحققها و عدهم الآتي بالمأمور به بنية الوجه الثابت عليه في الواقع مطيعاً و إن لم يعرفه تفصيلاً بل لا بأس بالإتيان به بقصد القرية المشتركة بين الوجوب و الندب من غير أن یقصد الوجه الواقعي المعلوم للفعل إجمالاً و تفصيلاً ذلك في الفقه. إلا أن الأحوط عدم اكتفاء الجاهل عن الاجتهاد أو التقليد بالاحتیاط لشهرة القول بذلك بين الأصحاب و نقل غیر واحد اتفاق المتكلمين على وجوب إتيان الواجب و المندوب لوجوبه أو نديه أو لوجههما (و نقل السيد الرضي قدس سره إجماع أصحابنا على بطلان صلاة من صلى صلاة لا یعلم أحكامها) و تقریر أخيه الأجل علم الهدی قدس سره له على ذلك في مسألة الجاهل بالقصر بل یمكن أن يجعل هذان الاتفاقان المحكيان من أهل المعقول و المنقول المعتضدان بالمشهرة العظيمة دليلاً في المسألة فضلاً عن كونهما منشأ للشك الملزم للاحتیاط كما ذكرنا».

محقق نائینی در کتاب صلاة به تقریر شیخ محمدتقی آملی، بعد از بیان مفاد مذکور می فرماید: «اذ لا اثر بعد عین»<sup>۷</sup> یعنی وقتی عین چیزی موجود است دیگر چرا باید دنبال اثر آن بگردیم و مقصود ایشان از این عبارت این است که وقتی ما می توانیم به دنبال بعث باشیم نباید دنبال احتمال بعث برویم.

در پاسخ به دلیل مذکور گفته می شود؛ اگر عقل حاکم است و ملاک، حکم عقل می باشد پس اگر مکلفی احتمال بعث دهد و برای انجام عمل اقدام نماید یا اینکه در مورد موضوعی می داند حرام نیست

فوائد الاصول، ج ۳، ص ۷۲-۷۳؛ «قيل بتقديم رتبة الامتثال التفصيلي مع الإمكان على الامتثال الإجمالي، و على ذلك يبتنى بطلان عبادة تاركي طريق الاجتهاد و التقليد و العمل بالاحتياط. و هذا هو الأقوى، و لكن في خصوص ما إذا استلزم منه تكرار جملة العمل، فإن حقيقة الإطاعة عند العقل هو الانبعاث عن بعث المولى، بحيث يكون الداعي و المحرك له نحو العمل هو تعلق الأمر به و انطباق المأمور به عليه، و هذا المعنى في الامتثال الإجمالي لا يتحقق، فإن الداعي له نحو العمل بكل واحد من فردي الترديد ليس إلا احتمال تعلق الأمر به، فإنه لا يعلم انطباق المأمور به عليه بالخصوص. نعم: بعد الإتيان بكل فردي الترديد يعلم بتحقيق ما ينطبق المأمور به عليه، و الذي يعتبر في حقيقة الطاعة عقلا هو أن يكون عمل الفاعل حال العمل بداعي تعلق الأمر به حتى يتحقق منه قصد الامتثال التفصيلي فيما بيده من العمل، و مجرد العلم بتعلق الأمر بأحد فردي الترديد لا يقتضي أن يكون الانبعاث عن البعث المولوي، بل أقصاه أن يكون الانبعاث عن احتمال البعث بالنسبة إلى كل واحد من العاملين. نعم: الانبعاث عن احتمال البعث و إن كان أيضا نحوًا من الطاعة عند العقل إلا أن رتبته متأخرة عن الامتثال التفصيلي. فالإنصاف: أن مدعى القطع بتقدم رتبة الامتثال التفصيلي على الامتثال الإجمالي في الشبهات الموضوعية و الحكمية مع التمكن من إزالة الشبهة لا يكون مجازفا في دعواه مع أنه لو سلم الشك في ذلك فقد عرفت أن الأصل يقتضي الاشتغال لا البراءة، لأن مرجع الشك في ذلك إلى الشك في التخيير بين الامتثال التفصيلي و الإجمالي أو تعين الامتثال التفصيلي».

همان، ج ۴، ص ۲۶۹-۲۷۰؛ «فتحصّل من جميع ما ذكرنا: أنه لا يعتبر في حسن الاحتياط عقلا عدم قصد الوجه و التمييز و نحو ذلك. نعم: يعتبر في حسن الاحتياط عقلا عدم التمكن من إزالة الشبهة، فإن مراتب الامتثال عقلا أربعة: الأول: الامتثال التفصيلي. الثاني: الامتثال الإجمالي. الثالث: الامتثال الظني. الرابع: الامتثال الاحتمالي. و لا يجوز الانتقال إلى المرتبة اللاحقة إلا بعد تعدد المرتبة السابقة، فإنه فيما عدا المرتبة الأولى لا يمكن قصد امتثال الأمر التفصيلي حال العمل، و يعتبر في حسن الطاعة الاحتمالية عدم القدرة على الطاعة التفصيلية، و لا يحسن من المكلف في مقام الطاعة قصد الأمر الاحتمالي مع التمكن من قصد الأمر القطعي التفصيلي، لأن حقيقة الطاعة هي أن تكون إرادة العبد تبعا لإرادة المولى بانبعائه عن بعثه و تحركه عن تحريكه، و هذا يتوقف على العلم بتعلق البعث و التحريك نحو العمل، و لا يمكن الانبعاث بلا توسط البعث الواصل إلى المكلف، و الانبعاث عن البعث المحتمل ليس في الحقيقة انبعاتا فلا يكاد يتحقق حقيقة الطاعة و الامتثال إلا بعد العلم بتعلق البعث نحو العمل ليكون الانبعاث عن البعث. نعم: الانبعاث عن البعث المحتمل أيضا مرتبة من العبودية و نحو من الطاعة و الامتثال، إلا أنه يتوقف حسن ذلك على عدم التمكن من الانبعاث عن البعث المعلوم الذي هو حقيقة العبادة و الطاعة، فمع التمكن من الامتثال التفصيلي لا يحسن من العبد الامتثال الاحتمالي، و المفروض: أن الامتثال في جميع موارد الاحتياط لا يكون إلا احتماليا حتى في الشبهات المقرونة بالعلم الإجمالي، لعدم العلم بتعلق البعث في كلّ طرف من أطرافه و إن كان يعلم بتعلق البعث في أحد الأطراف على سبيل الإجمال. و العبارة في الامتثال التفصيلي هو العلم بتعلق البعث بالعمل حال صدوره من العامل، و كلّ طرف من أطراف المعلوم بالإجمال ممّا لا يعلم تعلق البعث به حال الصدور، فلا يكون الامتثال فيه تفصيليا، و قد عرفت: أنه مع التمكن من الامتثال التفصيلي لا يحسن الامتثال الاحتمالي، فيتوقف حسن الاحتياط مطلقا على عدم التمكن من الامتثال التفصيلي بإزالة الشبهة، و على ذلك جرت طريقة العقلاء في مقام الطاعة، و لا يكاد يشكّ في تقدّم رتبة الامتثال التفصيلي على الامتثال الاحتمالي عندهم. و على فرض التشكيك في ذلك و انتهاء الأمر إلى الأصول العملية، فالمرجع هي قاعدة الاشتغال لا البراءة، لأن الأمر يدور بين التخيير و التعيين، إذ يحتمل أن يكون الامتثال التفصيلي مع التمكن منه هو المتعين على المكلف و لا يكون مختيرا بينه و بين الامتثال الاحتمالي، و قد تقدّم في مبحث البراءة: أنه مهما دار الأمر بين التخيير و التعيين فالأصل يقتضي التعيينية. و ليس الشكّ في المقام كالشكّ في اعتبار قصد الوجه، حيث قلنا: إنه تجري فيه البراءة لرجوع الشكّ فيه إلى الأقلّ و الأكثر، فإنه لا جامع بين الامتثال التفصيلي و الامتثال الاحتمالي، فلا يجري عليه حكم الشكّ بين الأقلّ و الأكثر بل يجري عليه حكم الشكّ بين المتباينين، فتأمل».

۷. ممكن است این عبارت از ضرب المثل های عرب باشد.

ولی احتمال وجود داده و آن را انجام می‌دهد با اینکه می‌تواند آن را انجام ندهد اما به جهت احترام شارع آن را انجام می‌دهد آیا عقل و عقلاً چنین شخصی را تقبیح می‌کند؟! مثل آنکه عبد می‌داند مولا از او مایعی را طلب کرده اما نمی‌داند آب خواسته یا شربت و او می‌تواند از مولا کسب علم تفصیلی کند اما به جای این کار احتیاط کرده هم آب می‌آورد و هم شربت، آیا عقل وجدان چنین شخصی را تقبیح می‌کند؟! مسلماً چنین نیست، بلکه وی را تحسین می‌کند.

محقق نائینی بعد از بیان تفصیلی دلیل خود می‌فرماید؛ در صورتی که شک حاصل شود که آیا امتثال اجمالی مجزی از امتثال تفصیلی است یا خیر، اصل اشتغال و احتیاط جاری می‌شود نه اصل برائت.

پیرامون این مطلب که در صورت شک در جواز عمل به احتیاط و شک در وجوب اجتهاد و تقلید لازم است بحث شود که در آینده به طور مستقل این بحث خواهد آمد که اینجا مجرای کدام یک از دو اصل برائت و اشتغال است؟

یکی از فضیلت‌های حاضر در درس اشکال کرده که مقصود فقها از عدم جواز عمل به احتیاط، احتیاط مذموم است که عقل و وجدان آن را تقبیح می‌کند و الا در حسن اصل احتیاط اگر قبیح نباشد اختلاف نیست؟

در پاسخ به این اشکال گفته می‌شود که مدعا (احتیاط قبیح) اخص از دلیل است چون بحث بر سر خود جواز عمل به احتیاط است و اینکه احتیاط ی به دلیلی قبیح شود و عمل به آن جایز نباشد خارج از بحث است همچنانکه در ذیل فرموده شیخ انصاری بیان شد.

اشکال دیگر برخی از فضیلت‌ها اینک مقصود از عدم جواز احتیاط، احتیاز در تمام افعال برای تمام عمر است که قبیح می‌باشد.

در پاسخ گفته می‌شود این دلیل اخص از مدعا است چون مدعا در صدد بیان عدم جواز عمل بر احتیاط با امکان اجتهاد و تقلید اگرچه به یک مرتبه است.

از جمله ادله عدم جواز عمل به احتیاط که شاید بتوان بیان کرد اینکه، اگر راه احتیاط باز شود سبب می‌گردد تا راه اجتهاد و تقلید بسته یا کم رنگ شود و لازمه این امر فاصله افتادن بین مردم و فقها است که شارع به این راضی نیست همچنانکه سیره برخی از فقها اینگونه بوده با اینکه قائل بودند مردم می‌توانند سهم سادات از خمس خود را خودشان به اهلش برسانند با این حال شرط کرده بودن که سالی یک مرتبه از من اجازه بگیرند. پر واضح است که یک بار اجازه در سال موضوعیت ندارد بلکه مقصود برقراری ارتباط بین مردم و مراجع است.

با توجه به دلیل مذکور اگر بتوان آن را تقویت کرد و به عنوان یک مسئله سیاسی- اجتماعی مطرح نمود که جواز مطلق عمل به احتیاط، مانعی برای برقراری ارتباط بین مردم و مراجع است و شارع متعال به این راضی نیست لازم می‌آید تا اجتهاد یا تقلید متعین شود تا مردم به مراجع مراجعه کنند یا به دنبال اجتهاد بروند که موجب ارتقای آن فرد بوده و لازمه قطعی آن ارتباط با علما است. اما در برابر ممکن است به دلیل مذکور اینگونه پاسخ داده شود که این دلیل اخص از مدعا است چون ما در

صدد بررسی خود حکم عمل به احتیاط هستیم و اگر لازمه عمل به احتیاط دور شدن از مراجع باشد  
عنوانی ثانوی است که بر عمل به احتیاط بار شده است و نمی‌توان از آن حکم اصل عمل به احتیاط  
را جست مضافاً اینکه صرف تقلید و اجتهاد در خصوص مسأله جواز یا عدم جواز عمل به احتیاط که  
بیان آن گذشت موجب برقراری رابطه بین مردم و مراجع است.

آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین